



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۸/۰۹

عبدالقیوم میرزاده

## ملت منافع ملی دولت – ملت در افغانستان

به ادامه گذشته (قسمت چهاردهم)

آنچه دگر در ساختار سیاسی اداره موجود کشور محبوب ما افغانستان بسیار خطرناک تلقی میگردد همانا دولت پنهان در درون دولت بوسیله همین رجال دولتی و یا وابستگان شان میباشد. این دولت پنهان که گاهی آنها را بنام ستون پنجم هم مینامند دارای ساختار منظم، ارگانیک و فعال بوده و همه ادارات پول ساز و کلیدی، شعب مهم کنترل و اداره و ادارات محلی را در سرتاسر کشور در دست گرفته و بر طبق راه کار منظم گرداننده گان اصلی فعالیت سیستماتیک آنرا به پیش میبرند. بر طبق راهکار این دولت پنهان در گام نخست در سراسر کشور از اهرم تا قاعده و هم بصورت افقی از کران تا کران کشور بی ثباتی، فساد و تضعیف نظام دولت بیشتر ترویج و نظام هرج و مرج حکمفرما باشد، به این معنی که حکومت پنهان بقای خویش را در بی ثباتی، نا امنی، عدم قانونیت و قانون پذیری در کشور میبندد همچنان این دولت پنهان برای حفظ خود و تشکیلات اش در گامهای نخستین طبق دستور اربابان برون مرزی اش به تشکیل شرکت های امنیتی بزرگ در داخل کشور بمنظور تأمین امنیت شرکت های خارجی و ادارات شخصی و دولتی اقدام کردند یعنی ایجاد تشکیلات مسلح و به همین ترتیب به دستگاه استخباراتی کشور و وزارت های داخله و دفاع دسترسی پیدا کرده و امروز دیده میشود که بصورت کامل ارگانهای امنیتی، دفاعی، عدلی و قضایی کشور همه در خدمت و حمایت کامل این دولت پنهان میباشد. این دولت پنهان بر علاوه تجارت و صدور مواد مخدر، استخراج و صدور غیر قانونی سنگهای قیمتی و معادن کشور، قطع جنگلات و صدور غیر قانونی آن به خارج کشور، غصب ثروت، اموال، زمین و جایداد های دولتی و عامه و فروش آن، سرقت های زنجیره ای، پولشویی های بین المللی، ترور و آدم ربایی مصروف میباشد. همچنان دولت پنهان به منظور تضعیف حکومت مرکزی آشکار، نهاد های وابسته به حکومت، ادارات ملی، تداوم بی ثباتی و نا امنی عمومی مردم را در تحت شعار های عوامفریبانه بر علیه حکومت ترغیب کرده و از مردم استفاده ابزاری میکنند که متأسفانه عده از رسانه های تصویری و شنیداری هم در این راستا این دولت پنهان را یاری میرسانند و به این ترتیب جلو اعتماد سازی را در جامعه گرفته و فاصله مردم را با دولت بیشتر و بیشتر ساخته و روحیه تساند، همیاری و همکاری را در جامعه سد شده و هویت ملی و منافع ملی در تحت شعاع این حرکت مافیایی ذایل میگردد. بر علاوه بعد از حمله امریکا و متحدینش در افغانستان دسمبر ۲۰۰۱ متأسفانه ارگانهای رهبری کننده کشور به آنهایی سپرده شد که در طول سالهای متمادی در زیر چتر و حمایت بیگانه در تحت اداره سازمانهای استخباراتی خارجی مخصوصاً کشورهای پاکستان و ایران هر چه ظلم، ناروا و خانه خرابی بوده بر این کشور و مردمش تحمیل کرده اند. منافع این گروه هاییکه بنام گروه های جهادی بر سر نوشت مردم ما تحمیل شده اند کاملاً طوری دیگر رقم خورده است آنها در طول سه دهه پسین منفعت خویش را در

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

گریز از قانون، چور و چپاول دارایی عامه وزیر سیطره در آوردن ساحات تحت نفوذ جستجو و بدست آورده اند. ادارات استخبارات خارجی به آنها آموخته است که چطور میتوان نفوذ و تأثیر حکومت مرکزی را در محلات تضعیف و از بین برد و خود در جایش قرار گرفت. آنها در وجود یک حکومت مقتدر هرگز منافع خویش را نمی بینند و یا بهتر است بگویم هنوز به این درک منافع ملی نرسیده اند. چگونه ممکن است آنها یک شبه از سیطره این سازمانهای استخبارات خارجی برکنار و به مادر وطن وفادار شدند؟ و یا ممکن است این تفویض و حاتم بخشی ها امریکا و متحدینش در تنبانی با همین سازمانهای استخباراتی صورت پذیرفته باشد که این رجال رهبری هرچه از طریق اداره دولت مرکزی و ارگانهای دولت در محلات اجرا میکنند مو به مو دساتیر این اجنبیان ضد اهداف ملی و منافع افغانی را به منصفه اجرا قرار میدهند. بیشترین اجراءات و عملکرد های این مدیران دستگاه حکومت بعد از اجلاس بن درست در جهت مخالف منافع ملی و استحکام حکومت مرکزی صورت پذیرفته است. همچنان بنابر حضور فعال نیرو های خارجی در دستگاه اداره دولت و مخصوصاً در سیاست کادری اداره دولت همه مردم را نسبت به کادر ها یا همین مدیران دستگاه حکومت بد بین و متردد ساخته و فضای بی اعتمادی را در کشور بصورت افقی و عمودی مسبب گردیده است.

این ها هم عواملی بازدارنده ای اند در سیستم مدیران اداره کننده کشور که اتحاد مردم، وحدت ملی و ایجاد همسویی، همدلی و همکاری همه مردم را در راه علیای منافع ملی سد گردیده است. اگر اینها برای یک لحظه کوتاه به این می اندیشیدند که اوراق تاریخ کشور خود ما و سایر کشور ها مالامال است از مردم دوستان و وطندوستان حقیقی که تمام زنده گی شانرا وقف خوشبختی مردم و آبادی و شگوفایی سرزمین شان و بشریت کرده اند و صد ها سال است که نامشان از افتخارات جاودانه و فراموشی ناپذیر است. بیجا نخواهد بود تا در این جا شعری از زنده یاد داکتر قاسم رسا را به خوانش بگیریم:

|                                 |                               |
|---------------------------------|-------------------------------|
| خوشا آنانکه با عزت ز گیتی رفتند | بساط خویش بر چیدند و رفتند    |
| ز کالا های این آشفته بازار      | محبت را پسندیدند و رفتند      |
| خوشا آنانکه در میزان وجدان      | حساب خویش سنجیدند و رفتند     |
| نگریدند هرگز گرد باطل           | حقیقت را پسندیدند و رفتند     |
| خوشا آنانکه بر این عرصه خاک     | چو خورشیدی درخشیدند و رفتند   |
| خوشا آنانکه از پیمان دوست       | شراب عشق نوشیدند و رفتند      |
| خوشا آنانکه با اخلاص و ایمان    | حریم دوست بوسیدند و رفتند     |
| خوشا آنانکه در راه عدالت        | به خون خویش غلطیدند و رفتند   |
| خوشا آنانکه بذر آدمیت           | در این ویرانه پاشیدند و رفتند |
| چو نخل بارور در نخلستان         | ثمر دادند و بخشیدند و رفتند   |
| خوشا آنانکه پا در وادی عشق      | نهادند و نلغزیدند و رفتند     |
| خوشا آنانکه بار دوستی را        | کشیدند و نرنجیدند و رفتند     |
| رسا در راه خدمت باش کوشا        | خوش آنانکه کوشیدند و رفتند    |



تجربه تاریخی رشد و تکامل انسان در روی زمین و تجارب تاریخی کشور ها مؤید این حقیقت است که توسعه، انکشاف، پیشرفت و رشد اجتماعی کشور ها تنها از طریق اراده جمعی همه مردم کشور بدور یک محور یعنی وطن واحد در وجود عناصر ملی فارغ از تمایلات قومی، مذهبی، سمتی، زبانی و ..... ممکن است. چه باید کرد تا این اراده جمعی و این تفاهم ملی بدور این محور واحد ایجاد گردد؟ فرآیند توسعه و پیشرفت در اروپا بعد از ظهور رنسانس رونمایی کرد، که این تحولات فرهنگی رنسانس حدود سیصد سال یعنی تا سالهای ۱۴۰۰ میلادی طول کشید تا باور هایی برای آن ایجاد شد، و حدود بیش از ۵۰۰ سال دیگر یعنی تا سال ۱۹۵۰ بعد از جنگ دوم جهانی ضرورت بود تا این توسعه در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نظامی که مبانی تیوریک آنرا رنسانس بنیان گذاشته بود جامعه عمل بیوشد.

در کشور ما در گام نخست برای اتحاد مردم در محور منافع ملی و برای توسعه و پیشرفت لازم است تا فرهنگ این ترقی و پیشرفت در جامعه نهادینه گردد، زیرا برای هر سیستمی لازمی است تا فرهنگ آن سیستم ایجاد گردد یا به بیان دیگر سیستم به باور مردم تبدیل گردد.

در حقیقت فرهنگ عبارت است از باور ها، اعتقادات گروهی و الگو های رفتاری مشترک مردم است که متکی بر پایه تجزیه و تحلیل علمی نیستند و حیثیت گارد محافظتی جامعه را داشته و وظیفه نگهداری و محافظت جامعه را در برابر ورود اجنبی بدوش میکشد. این گارد در هر نوع شرایط آماده است تا از ورود هر جنس و شئی غیر خودی در جامعه جلوگیری کرده و یا اگر کدام شئی اجنبی وارد شود در برابر آن مقاومت کند و از حریم فرهنگی اش دفاع کند که جوامع با فرهنگ های قوی تر چون مصر، هندوستان و چین توانستند بیشترین مقاومت ها را در برابر توسعه و مدرنیته تجربه کنند تا اینکه آنها توانستند بر اساس نظریات فوکو تساو یوکیشی ۱۸۳۵ - ۱۹۰۱ نظریه پرداز جاپانی که در کتاب مشهورش اش بنام (نظریه تمدن) که ترجمه فارسی آنرا چنگیز پهلوان نویسنده و مترجم ایرانی کرده است بیان داشته است با تدریق عصاره تمدن در کالبد جوامع خویش با حفظ تمام آن بخشهای فرهنگی خویش که با عقل محوری و انسان محوری مدرنیته در تضاد و مخالفت نبود راه توسعه در کشور هایشان را باز کنند. بسیاری نظریه پردازان کشور ما سنت های جامعه را یکسره در تضاد با توسعه و پیشرفت قلمداد میکنند که به باور من این کوتاه فکری خواهد بود تا همه سنت های جامعه را جاروب کرده به این ترتیب اصلیت خود را نیز با آن یکجا جاروب کرده بدور می افکنیم. به نظر من همانطوریکه اساس توسعه و مدرنیته بر اصل خرد محوری، استدلال منطقی و انسان محوری استوار است در هر جامعه ای برای تحقق این اصول زرین توسعه و پیشرفت تنها همان بخشهای فرهنگی چون نا برابری های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، عقل زدایی، برتری خواهی، موهومات و خرافات که با انسان محوری و عقل محوری و مساوات در منافات است از مناسبات فرهنگی حذف گردد نه کل سنت ها و فرهنگ که با توسعه و پیشرفت مغایرت نداشته باشند. آنجاست که ما راه را برای تغییر در جامعه هموار میسازیم. آن بخشهای فرهنگی که با انسان محوری و انسان باوری و علم محوری و علم باوری در تضاد نباشد لزوم ندارد تا در برابر معتقدین آن صف آرایی کرده و جامعه را دستخوش بحرانات درونی کرده و در کشوری آسیب پذیری چون افغانستان بدون یک تحلیل و ارزیابی منطقی از اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بی گذار به آب زدن تکرار تجارب سالهای هفتاد خواهد بود که تا امروز اثرات نا گوار آن را تجربه میکنیم و از طرفی بسیار با اهمیت است تا جامعه برای پذیرش بدیل هایی فرهنگی که جانشین بخشهای حذف شده فرهنگ میگرددند با عطش و داوطلبانه آماده باشد نه اینکه با زور سرنیزه آنرا بر مردم تحمیل کرد.

برای اینکار اولین گام رشد سطح فرهنگ عمومی کشور الزامی میباشد، این اعتقاد جمعی به یک فرهنگ مشترک مهمترین عامل در ایجاد احساس هویت جمعی (collective identity) میباشد که این احساس در بین مردم کشور ما مهمترین اصل زمینه ساز هویت ملی هم بوده و رشد سطح فرهنگ عمومی کشور مستلزم کاوش های علمی داشته های فرهنگی کشور و سطح بازتاب این داشته های فرهنگی در میان مردم و باور های حاکم در گوشه و کنار کشور میباشد. برای ترویج فرهنگ ملی در میان همه مردم با حفظ رسوم و آداب محلی شان اولاً باید با سواد گردند، تعمیم سواد عمومی متضمن سلامت کشور میباشد زیرا مردم با سواد قدرت تشخیص و تفکر سالم ترمیداشته باشند. آنچه در ترویج سطح فرهنگ عمومی از اهمیت ویژه برخوردار است همانا اطلاع رسانی عمومی برای آگاهی مردم از رویداد های ملی، منطقوی و بین المللی میباشد. هر آنچه بر سرنوشت مردم تأثیر گزار باشد باید به آگاهی عامه رسانیده شود. این موضوع باید قانونیت یابد. نباید در غیاب مردم در باره سرنوشت شان تصمیم اتخاذ گردد، ادارات دولتی، ارگانهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی با رعایت این اصل اهم اعتماد مردم را بدست می آورند. احزاب سیاسی، سازمانهای اجتماعی و اتحادیه های اصناف همه و همه در سرلوحه فعالیت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خویش بر حکم قانون اطلاع رسانی و آگاهی مردم را جا دهند نباید مردم را اغوا کرد و اجازه داده نشود تا اطلاعات دروغین، غلط، ناقص و تحریف شده به مردم ارایه گردد. به این ترتیب اعتماد عمومی ایجاد گردیده و مردم نه تنها در قبال احکام، دساتیر و فرامین دولت دیگر بدیده شک و تردید نمیگردند بلکه متعهدانه در تحقق آن سهم فعال میگیرند. اگر چه جهان امروز جهان ناعادلانه است و همین دست رسی به اطلاعات نیز ناعادلانه است و رسانه های جمعی و اصحاب رسانه های شنیداری و دیداری و نوشتاری در تحت سلطه سیاست، اقتصاد و منافع استراتژیک تمویل کننده گان و گرداننده گان هستند اما باز هم برای مردم دسترسی به اطلاعات و با خبری از اوضاع جهان منطقه و کشور شان و رشد آگاهی و با خبری از انکشافات تکنالوژیک امریست نهایت ضروری و برای تفکیک و تشخیص اطلاعات حقیقی از اطلاعات اغوا کننده و فریبنده و یا تمیز اطلاعات راست و دروغ و وظیفه دوامدار ارگانهای مسئول در اداره دولت، نهاد های جامعه مدنی، موسسات فرهنگی و همه مردم کشور میباشد.

(پایان قسمت چهاردهم)

ادامه دارد